

داستان‌های کپش و مان

طاق یا جفت



مثل پا باشید! و بقیه‌ی مرغ را کشید جلوی خودش و مشغول خوردن شد.

فردای آن روز خانم خانه پنج مرغ پخت. سفره را پهن کرد و پنج مرغ را گذاشت وسط سفره. خانم خانه گفت: «آقا شما بکش!» آقای خانه گفت: «نه خانم. شما بکش!» پسرها گفتند: «بابا بکشه!» دخترها گفتند: «مامان بکشه!» مهمان گفت: «سر و صدا نکنید خودم می‌کشم!» مرغ را کشید جلوی خودش و گفت: «طاق بکشم یا جفت؟»

خانم و آقا و دخترها و پسرها هم‌دیگر را نگاه کردند و گفتند: «طاق!» مهمان یک مرغ جلوی آقا و خانم خانه گذاشت و گفت: «این یک مرغ با شما دو تا شد سه!» یک مرغ گذاشت جلوی دخترها و یک مرغ گذاشت جلوی پسرها و گفت: «یک مرغ و دو دختر می‌شود سه!» یک مرغ و دو پسر باز هم می‌شود سه!» دو مرغ هم کشید جلوی خودش و گفت: «این دو مرغ با من می‌شویم سه! سه هم که عدد طاق است!» و مشغول خوردن شد!

فردای آن روز خانم خانه پنج مرغ پخت و پیش

خودش گفت: «امشب خودم غذا را می‌کشم!» شب که از راه رسید سفره را پهن کرد و پنج مرغ را گذاشت توی سفره. مهمان تند مرغ‌ها را کشید جلوی خودش و گفت: «نترسید. امروز جفت تقسیم می‌کنم!» و شروع کرد. یک مرغ به آقای خانه و پسرهایش داد و گفت: «شما سه تا با یک مرغ می‌شوید چهار پس جفت!» یک مرغ به خانم خانه و دخترهایش داد و گفت: «شما سه تا با یک مرغ می‌شوید چهار که عدد جفت است!» سه مرغ کشید جلوی خودش و گفت: «این سه مرغ و من می‌شویم چهار، که این هم جفت است!»

ما از این داستان نتیجه می‌گیریم!
۱- مهمان نوعی بلای طبیعی است که خبر نمی‌کند!
۲- پیش از آن‌که مهمان به خانه‌تان بیاید شما به خانه‌شان بروید! پیش‌گیری بهتر از درمان است!
۳- مهمان را برای آمدن تشویق به سفر با هواپیما کنید! به صرفه‌تر آن است خودتان بلیت هواپیما خریدید برای‌شان بفرستید! برای اطمینان چند بلیت خریدید در خانه نگهداری کنید! در صورت سالم رسیدن مهمان با ۱۲۳۴۵ (ستاد مبارزه با حوادث غیر مترقبه) تماس حاصل کنید. در صورت عدم همکاری خودتان بلیتی خریداری کرده سوار هواپیما شوید!

ما کوله‌نویس‌ها یک جوهرهایی خودمان را رفیق فابریک نویسنده‌گانی مثل نصرالله منشی می‌دانیم. چون اولین قصه‌هایی که باعث شد رویای نویسنده شدن بینیم، آثار کهن آن‌ها بود. برای همین هم در این ستون سراغ‌شان می‌رویم و کمی هم سر به سرشان می‌گذاریم. به هر حال رفیقند و ناراحت نمی‌شوند.

یک روزی روزگاری یک آقای بلند شد رفت شهر خانه‌ی فامیل‌شان مهمانی. شب که از راه رسید صاحب‌خانه سفره را پهن کرد و یک مرغ گذاشت وسط سفره. خانم خانه گفت: «آقا شما بکش!» آقای خانه گفت: «نه خانم. شما بکش!» پسرها گفتند: «بابا بکشه!» دخترها گفتند: «مامان بکشه!» مهمان گفت: «سر و صدا نکنید. خودم می‌کشم!»

جدول‌شوند

ما ادعا نداریم که این جدول طنز است اما یکی از خفن‌ترین طنز نویسان کوله‌پشتی آن را طراحی کرده است. عمرا اگر حدس بزنید کی!

۱. این روزها حرف از بزرگ‌ترین جایزه‌ی این رشته زیاد شنیده می‌شود.
۲. گفتنی نیست. (شنیدنی هم نیست!)
۳. صدا.
۴. نوعی گیاه که چند وقت دیگر دانشمندان کشف می‌کنند که جدی خیر به همراه داشته است.
۵. زار ندارد.
۶. کلمه.
۷. نیرومند.
۸. کسی که صدای خوشی دارد، باید بخواند.
۹. بعضی‌ها از بس هیچ‌کاری نمی‌کنند و یک می‌نشینند دچار این قضیه می‌شوند.
۱۰. راه عبور نفس.
۱۱. گاهی خرما لو این طعم را می‌دهد.
۱۲. جلوی در می‌اندازند.
۱۳. وقتی بپرد، همه‌جا خاموش می‌شود.
۱۴. زیبا.
۱۵. کارش نیکی کردن است.
۱۶. مهره‌ای در شطرنج.
۱۷. طلا.

جواب‌های جدول شماره‌ی پیش:

۱. داوطلبی ۲. آرامش ۳. قوی ۴. تن ۵. غارت ۶. قشقرق ۷. غیب ۸. در ۹. یکی ۱۰. سقراط ۱۱. ما ۱۲. کارآمد ۱۳. حکایت ۱۴. دندان ۱۵. حمد

تانگو

نیلوفر نیک بنیاد

۳



تانگو اسم یک جور بازی فکری است که پیشینه‌ای تاریخی دارد. افسانه‌ها می‌گویند در چین باستان مردی در حال حمل یک کاشی چینی بود که کاشی افتاد و شکست. مرد وقتی می‌خواست دوباره آن کاشی را بسازد، فهمید که می‌تواند صدها طرح جدید با این هفت تکه ایجاد کند. این بازی بدون تکنولوژی هم باعث پیشرفت شما در هنر می‌شود و هم ریاضی. معطل چه هستید؟ شروع کنید!

